عمق میدان

نگاهی به «ساعت ۵ عصر» مهران مدیری

عبور از جهنم

مازیار معاونی

تماشای «ساعت ۵ عصر» مهران مدیری، بهویژه با درنظرگرفتن کارنامه نمایشی ناموفق او در دهه ۹۰، بی‌اختیار نگارنده را به یاد زنی بار مشهور سوئیسی؛ یعنی «راحِر فدرر» انداخت؛ مقایسه‌ای که در روبه‌اول و با توجه به ماهیت و مقتضیات متفاوت ورزش و سینما بی‌ربط به نظر می‌رسد. ولی زمانی که به فراوفرود زندگی حرفه‌ای این دو نگاهی بیندازیم، کمکم شباهت‌های این دو چهره خودنمائی را نشان می‌دهند. سیر زندگی حرفه‌ای تنیسوری که از رتبه اول دنیا به رتبه‌های پایین‌تر از رده دهم تزول کرده، ولی با کوششی خستگی‌ناپذیر دوباره تلاش کرده و در آستانه بازنشستگی به سه نفر اول رده‌بندی برگشته، شباهت‌های بسیاری دارد با مدیرزادی که در سال‌ها فعالیت، اوج‌وفرودهای متعددی را تجربه کرده و در آخرین کار او به روبلند ساخت آثار فوق‌العاده نامیدکننده‌ای نظیر دو سری مجموعه «درخاسیه» که جایگاه حرفه‌ای‌اش را بسیار محدودش کرد. اکنون، با نخستین ساخته سینمایی‌اش در حال گذار از این دوران ناموفق چندساله است.

مدیری در معدود تجربه‌های سینمایی پیشین خود که تمامد در مقام بازیگر هم بوده، تاثیرگذاری متوسطی داشته و شاید تنها استثنا در این میان، فیلم «توکیو بدون توقف/ سعید علم‌زاده ۱۳۸۱» باشد که در آن محوریت نقش مدیری در کنار شخصیت و تیپ‌سازی حاوی مدیری کاملا به چشم آمد، اما حکایت «ساعت ۵ عصر» حکایت دیگری است. چراکه برای اولین‌بار نخبه سرشوخت ایرانی در مدیومی به‌کل متفاوت به دست او رقم خورده است.

بگذارید با مضمون موردعلاقه مدیری در سال‌های اخیر؛ یعنی دست‌مایه «کیافرادن شخصیت اصلی» که حالا دیگر به موتیف ثابت کارهای او تبدیل شده، بحث را شروع کنیم. درست به سبک‌وساق کیرافادن کیانوش استاررازاده (با بازی سیامک انصاری) که روزنامه‌نگاری تعبدیده‌شده به روستای بره بود و نیما زندگینی (بازی نیما سیامک انصاری) که معلم‌ـ نمایشگر بود که با نوشیدن یک فنجان قهوه تلخ به دوران قاجار پرتاب شده و درواقع «کیافرادنده» بود، در «ساعت ۵ عصر» هم بازیِ با سیامک انصاری رویه‌رو هستیم که این‌بار در کسوت یک وکیل موجه دادستری، که در مکان و زمانی دیگر که در بحبوحه شرایط عجیب‌وغریبی که از همان سر صبح یکی پس از دیگری برایش اتفاق می‌افتد، گیر افتاده» و به قول معروف راه پس‌ویش نداره، کیرافادنده‌ای که از تختخواب به نظر راحت و جادار و موسیقی دلنشین صبحگاهی و نوشیدن قهوه به سبک بالاشوری‌ها، «مهرداد پرهام / سیامک انصاری» را قدم‌به‌قدم به دردسر و گرفتاری نزدیک‌تر کرده و از مزل راحت شمال‌شهر تا جهارسوی پایتخت می‌کشاند.

البته «این دست‌مایه «کیافرادن» جنبه‌های دیگری هم دارد و با گذشتن از لایه سطحی فیلم به بافت عمقی‌تر کار می‌رسیم که

جهویه‌ای است واقع‌بینانه از یک سو بر آداب محدودکننده ساخته دست خودمان و از سوی دیگر بر ناسامانی‌های امروز اجتماع که در همه‌جا؛ از ساختمان محل سکونت گرفته تا بیمارستان و مترو و... راحتمان نمی‌گذارد و گیرمان می‌اندازد. تیزهوشی مدیری و نقش‌باز مشهور سوئیسی؛ یعنی «راحِر فدرر» انداخت؛ مقایسه‌ای که در سال‌ها فعالیت، اوج‌وفرودهای متعددی را تجربه کرده و در آخرین کار او به روبلند ساخت آثار فوق‌العاده نامیدکننده‌ای نظیر دو سری مجموعه «درخاسیه» که جایگاه حرفه‌ای‌اش را بسیار محدودش کرد. اکنون، با نخستین ساخته سینمایی‌اش در حال گذار از این دوران ناموفق چندساله است.

مدیری در معدود تجربه‌های سینمایی پیشین خود که تمامد در مقام بازیگر هم بوده، تاثیرگذاری متوسطی داشته و شاید تنها استثنا در این میان، فیلم «توکیو بدون توقف/ سعید علم‌زاده ۱۳۸۱» باشد که در آن محوریت نقش مدیری کاملا به چشم آمد، اما حکایت «ساعت ۵ عصر» حکایت دیگری است. چراکه برای اولین‌بار نخبه سرشوخت ایرانی در مدیومی به‌کل متفاوت به دست او رقم خورده است.

بگذارید با مضمون موردعلاقه مدیری در سال‌های اخیر؛ یعنی «دست‌مایه «کیافرادن شخصیت اصلی» که حالا دیگر به موتیف ثابت کارهای او تبدیل شده، بحث را شروع کنیم. درست به سبک‌وساق کیرافادن کیانوش استاررازاده (با بازی سیامک انصاری) که روزنامه‌نگاری تعبدیده‌شده به روستای بره بود و نیما زندگینی (بازی نیما سیامک انصاری) که معلم‌ـ نمایشگر بود که با نوشیدن یک فنجان قهوه تلخ به دوران قاجار پرتاب شده و درواقع «کیافرادنده» بود، در «ساعت ۵ عصر» هم بازیِ با سیامک انصاری رویه‌رو هستیم که این‌بار در کسوت یک وکیل موجه دادستری، که در مکان و زمانی دیگر که در بحبوحه شرایط عجیب‌وغریبی که از همان سر صبح یکی پس از دیگری برایش اتفاق می‌افتد، گیر افتاده» و به قول معروف راه پس‌ویش نداره، کیرافادنده‌ای که از تختخواب به نظر راحت و جادار و موسیقی دلنشین صبحگاهی و نوشیدن قهوه به سبک بالاشوری‌ها، «مهرداد پرهام / سیامک انصاری» را قدم‌به‌قدم به دردسر و گرفتاری نزدیک‌تر کرده و از مزل راحت شمال‌شهر تا جهارسوی پایتخت می‌کشاند.

البته «این دست‌مایه «کیافرادن» جنبه‌های دیگری هم دارد و با گذشتن از لایه سطحی فیلم به بافت عمقی‌تر کار می‌رسیم که

جهویه‌ای است واقع‌بینانه از یک سو بر آداب محدودکننده ساخته دست خودمان و از سوی دیگر بر ناسامانی‌های امروز اجتماع که در همه‌جا؛ از ساختمان محل سکونت گرفته تا بیمارستان و متر